

Government, Oil, and Economic Adjustment Plans in Temporary Iran (1989-2020)

Fatemeh Mirabbasi¹ , Maghsoud Ranjbar² 

¹ Ph.D., Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**).
mirabasi.2009@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. Maghsoodranjbar@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the nature and causes of the failure of economic adjustment policies in Iran from the view of political economics. The research method is descriptive-analytic and it relies on the hypothesis that since development theories are directly related to political economics in every society and its structure should be executed based on economic and strategic planning in the country, the Iranian government's intervention and its outstanding share as a catalyst in the process of development or underdevelopment have been the main causes of Iran's failure in its economic adjustment policies during 19089 to 2020. This predicament has gradually led Iran astray in preventing it from the appropriate execution of its development plans which led to the deterioration of economic and social conditions in the country. It not only has removed needed conditions and background for development, but also has had threatening consequences such as economic development crisis and fragile multilateral improvement in the country.

Keywords: Government, Oil, Economic Development, Political Economics, Iran.

Cite this article: Mirabbasi, F. & Ranjbar, M. (2023). Government, Oil, and Economic Adjustment Plans in Temporary Iran (1989-2020). *Iranian Political Research*, 10(2), 81-98.

<https://doi.org/10.22034/sej.2021.1933163.1346>

Received: 2020/05/22 ; **Received in revised form:** 2020/06/09 ; **Accepted:** 2020/06/24 ; **Published online:** 2020/07/01

© The Author(s).

Publisher: Qom Islamic Azad University



دولت، نفت و برنامه‌های تعدیل اقتصادی در ایران معاصر ۱۳۶۸-۱۳۹۹

فاطمه میرعباسی^۱، مقصود رنجبر^۲

^۱ دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mirabasi.2009@yahoo.com
^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. Maghsoodranjbar@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ماهیت و علل شکست سیاست‌های تعدیل اقتصادی در ایران از منظر اقتصاد سیاسی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که از آنجا که نظریات توسعه، ارتباط مستقیمی با سازوکارهای اقتصاد سیاسی هر جامعه دارد و شکل‌بندی‌های اقتصاد سیاسی هر کشور باید براساس برنامه‌ریزی اقتصادی و راهبردی آن کشور به مرحله اجرا دربیاید؛ بر این اساس، دخالت دولت و سهم تعیین‌کننده‌ای که به‌عنوان یک کاتالیزورگر در روند توسعه و توسعه‌نیافتگی دارد، عامل محوری شکست سیاست‌های تعدیل اقتصادی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۹ در ایران بوده است. این معضل به تدریج باعث انحراف دولت از اجرای درست برنامه‌های توسعه و وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور شده است. نه تنها بسترها و زمینه‌های لازم برای تحقق توسعه از بین رفته، بلکه پیامدهای مخاطره‌آمیزی چون بحران توسعه اقتصادی و شکنندگی توسعه همه‌جانبه را در کشور به‌همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها: دولت، نفت، توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی، ایران.

استاد به این مقاله: فاطمه، رنجبر، مقصود (۱۴۰۲). دولت، نفت و برنامه‌های تعدیل اقتصادی در ایران معاصر ۱۳۶۸-۱۳۹۹. *سیاست پژوهی ایرانی*، ۱۰(۲)، ص ۸۱-۹۸. <https://doi.org/10.22034/sej.2021.1933163.1346>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱
© نویسنده‌گان. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



۱. مقدمه

کارآمدی اقتصاد سیاسی در ایران بستگی به چگونگی راهبردها و برنامه‌هایی دارد، که زمینه‌های شکل‌گیری فرایندهای صنعتی، اقتصادی و... را ممکن می‌سازد. اقتصاد سیاسی ایران بدون برنامه‌های راهبردی در زمینه‌های توسعه و توجه به آینده نمی‌تواند به نتایج مطلوب برسد. از این‌رو لازم است، تا مدیریت اجرایی برنامه‌ریزی اقتصادی و همچنین شاخص‌های اقتصاد سیاسی، در بخش‌های مختلف جامعه و در یک فضای تعاملی، به ایفای نقش در روند ایجاد هماهنگی حوزه‌های مختلف بپردازند. از آنجا که هیچ‌گونه تحول اقتصادی بدون توجه به دغدغه‌های سیاسی امکان‌پذیر نمی‌شود؛ هر کنش اقتصادی با برخی اهداف سیاسی از سوی دولت همراه خواهد بود و برنامه‌های توسعه در هر دوره، توسط سیاست‌گذاری دولت‌مردان آن مقدر می‌گردد. بنابراین، دولت نقش مؤثری در تحول کشور، توسعه یا توسعه‌نیافتگی و حتی وخامت اقتصادی کشور دارد. از این‌رو، ضرورت ایجاد می‌کند که دولت به‌عنوان طراح، برنامه‌ریز، مجری و ناظر توسعه، با استفاده از اقدامات کارشناسانه، مسیری را طراحی کند که عامل تقویت‌کننده و هدایت‌گر توسعه پایدار باشد؛ چرا که میان معادلات اقتصادی و الگوی رفتار سیاسی، پیوند اجتناب‌ناپذیری وجود دارد. به عبارت روشن‌تر، اگر کشور از برنامه‌ریزی و الگوهای رفتاری سیاسی مناسب با چشم‌اندازهای دور برخوردار نباشند، نمی‌تواند ثروت، اقتدار و همبستگی را برای ملت خویش فراهم سازد.

۲. هدف پژوهش

مهم‌ترین هدف این پژوهش، فهم ماهیت علل شکست سیاست‌های تعدیل اقتصادی، نحوه اجرا و ثمربخشی برنامه‌های توسعه در جامعه است، تا با شناخت فراز و نشیب‌های آن بتوان، راهبردهایی را برای اجرای بهتر برنامه‌های آتی توسعه و رسیدن به رشد و توسعه پایدار پیشنهاد داد.

۳. سؤال پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است، که چرا و چگونه برنامه‌های تعدیل اقتصادی در ایران همچنان با شکست روبرو می‌شود؟

۴. پیشینه و نوآوری پژوهش

کتاب‌ها و گزارش‌های متعددی در زمینه برنامه‌های توسعه در ایران وجود دارد که وزن هستند و قدرت قلم بالایی دارند؛ مانند:

گزارش‌های اقتصادی و نظارت بر عملکرد برنامه‌ها، از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

کتاب «آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران: (برنامه اول تا چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران)» از عباس مصلی‌نژاد (۱۳۹۶) که به بررسی طیف گسترده‌ای از موضوعات و پیامدهای توسعه اقتصادی ایران در قبل و بعد از انقلاب، تا برنامه چهارم توسعه می‌پردازد.

کتاب «نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)» تألیف احمد موثقی (۱۳۸۸) است، که با هدف شناسایی علل ناکامی ایرانیان در نوسازی و اصلاحات، بعد از بررسی روند نوسازی از اوایل دوره قاجار تا سال ۱۳۸۴، به کندوکاو آراء اصلاح‌طلبان و روشنفکران دینی در این بازه زمانی می‌پردازد.

احمدی و مهرگان (۱۳۸۴)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران برای دوره ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۹»، تحولات ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد در اقتصاد را مورد بررسی قرار دادند.

اکبرزاده و همراهی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «دولت توسعه‌گرای هاشمی رفسنجانی و سیاست تعدیل اقتصادی»، برنامه‌های تعدیل اقتصادی در دوره هاشمی رفسنجانی را مورد بررسی قرار دادند.

رسالت این نوشتار نیز با توجه به ماهیت رانتیر دولت و نیز کارنمای عملکرد مدیران و مسئولین آن است که به طور جامع، نقش کاتالیزوری دولت در سیاست‌های تعدیل اقتصادی در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۹ (تا برنامه پنجم توسعه) را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۵. روش پژوهش

در این نوشتار برای توصیف و تحلیل عملکرد دولت‌ها از روش مطالعه اسنادی استفاده می‌شود؛ روش فراگیری که می‌توان به شکل‌های گوناگون از آن در جمع‌آوری داده‌های جامعه‌شناختی استفاده کرد. لذا، در این نوشتار نیز از کتاب‌ها، آرشیو روزنامه‌ها، آمارها و گزارش‌هایی که توسط سازمان‌های دولتی منتشر شده، استفاده گردیده است.

۶. برنامه‌های توسعه اقتصادی در دوره جمهوری اسلامی

موج دوم برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران، در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل

گرفت. البته در سال‌های اولیه، هیچ‌گونه زمینه‌ای برای تنظیم برنامه‌های توسعه اقتصادی وجود نداشت. بحران‌های سیاسی و پیامدهای جنگ تحمیلی، منجر به تداوم الگوهای پوپولیستی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی گردید. این امر بیانگر شرایط مبهم و جهت‌گیری‌های پراکنده در سیاست‌های اقتصادی بود؛ اما پس از پایان جنگ، فرصت برای ارائه برنامه‌های توسعه جهت پیشبرد امور کشور فراهم گردید. البته در هر دوره با توجه با اینکه نظریه‌پردازان، برنامه‌ریزان توسعه و ناقدان این برنامه‌ها از گروه‌های فکری متعددی هستند، رویکردهای متفاوتی را نیز بر اساس شکل‌بندیهای فکری خود و زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی ایران بیان نمودند.

دولت هاشمی در سال ۱۳۶۸، با به‌کارگیری سیاست تعدیل ساختاری، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی و همچنین، اتخاذ استراتژی توسعه صادرات، به اجرای اولین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب پرداخت؛ اما خصوصی‌سازی یک‌هزار بنگاه دولتی و کارخانه‌های ملی شده که در ۱۳۷۲ آغاز شد، به واسطه فساد گسترده به حالت تعلیق درآمد (کدی، ۱۳۸۳، ص ۵۱). نقش کاتالیزوری همگن دولت به عنوان حامی و ارائه‌دهنده تسهیلات به بخش خصوصی باعث شد، تا خصوصی‌سازی در این دوره نه تنها باعث ایجاد رشد صنعتی نگردد، بلکه یک نوع شخصی‌سازی محسوب می‌شود؛ چراکه ثروت به‌دست آمده، یا هزینه ریخت و پاش‌ها می‌گردید، یا به نحوی از ایران خارج می‌شد. از این‌رو، مجالس چهارم و پنجم آن را متوقف کردند، تا ضوابطی برای فروش کارخانجات دولتی تعیین کنند.

وابستگی روز افزون دولت به درآمدهای نفتی و فاصله گرفتن زیاد میان درآمد ارزی نفت و درآمد ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی، اینگونه بود که با وجود کاهش درآمد نفت در سال ۱۳۷۰، باز هم درآمد ارزی نفت ۱۷ برابر درآمد ارزی صادرات غیرنفتی شد (رزاقی، ۱۳۷۶، ص ۵۴-۵۶). از سوی دیگر، واردات کالا از ۱۳/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸، به ۲۵/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰، یعنی به بالاترین حد خود در سال‌های پس از جنگ، رسید (رزاقی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸-۲۵۹)، و سپس به ۱۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳، تقلیل یافت.

در طول چند ماهی که در سال ۱۳۷۲، دولت تصمیم گرفت در یک واکنش کاتالیزوری ناهمگن، به جای کنترل دقیق ارز، به نظام چند نرخ خاتمه دهد، فرار سرمایه‌ها بدون هیچ محدودیتی ادامه یافت و ارزش ریال شدیداً کاهش یافت؛ تا حدی که قیمت هر دلار به ۴۵۰۰ ریال رسید. سرانجام دولت در تابستان ۱۳۷۴ ناگزیر شد، نظارت شدیدی بر معاملات ارزی داشته باشد و مجازات‌هایی برای «جرائم اقتصادی» تحمیل کند (دیگارد، اورکاردر و ریشار، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸).

در طول سه سال، آزادسازی اقتصادی مهار نشد و قاچاق و تقلب، میزان وام‌های ایران را از ۳۰ میلیارد به ۵۰ میلیارد دلار رسانید که ۳۵ میلیارد دلار آن قروض کوتاه مدت بود؛ در حالی که عایدات سالانه نفت به ۱۵ تا ۱۸ میلیارد دلار می‌رسید. در نتیجه، به علت نبود اعتبارات، کارخانه‌های در دست ساخت ناتمام ماندند؛ ولی واردات محصولات که آن کارخانه‌ها قرار بود تولید کنند، ادامه یافت (دیگارد، اورکارد و ریشار، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸-۲۷۹).

با این وجود، چندین طرح صنعتی و کارخانه‌های مهم مانند مراکز برق نکا، تبریز و قزوین، یا کارخانه فولادسازی مبارکه، بندر و راه آهن بندرعباس که در اواخر حکومت محمدرضا شاه آغاز شده بود، در اواخر دهه ۱۳۶۰ به پایان رسید و نیز تأسیسات و کارخانه‌های پتروشیمی بندر امام خمینی، یا پالایشگاه مس سرچشمه، یا مرکز هسته‌ای بوشهر و احداث سدهای بزرگ مثل سد کارون، شبکه‌های آبیاری و بزرگراه‌ها، به تدریج راه اندازی شدند؛ اگرچه در زمینه استراتژیکی نفت و گاز، ایران نمی‌توانست بدون تکنولوژی و سرمایه‌های خارجی از ذخایر عظیم خود به خوبی بهره‌برداری کند (دیگارد، اورکارد و ریشار، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹-۲۸۱).

با بحرانی شدن اوضاع اقتصادی، دولت هاشمی به‌خاطر عدم بازپرداخت وام‌ها به عقب‌نشینی از برنامه‌های اعلام شده خود پرداخت. واردات را محدود کرد و با برنامه‌هایی چون خصوصی‌سازی، راه‌اندازی مؤسسات مالی و اعتباری در قالب برنامه اول، توسعه و بازگشایی بازار بورس تهران، سیاست تثبیت را در پیش گرفت. تلاش دولت برای آزادسازی نظام ارزی نیز، به شکست منجر شد و نرخ ارز به ۴۰۷ تومان در سال ۱۳۷۴، رسید. لازم به ذکر است، متوسط نرخ بیکاری در این دوره ۱۰/۵ درصد بود، البته در سال ۷۵ نرخ بیکاری در این دولت با ۹/۱ درصد تک‌رقمی شد. به طور کلی متوسط رشد پایه پولی در این دوره زمانی، ۱۸ درصد، رشد نقدینگی ۲۷/۹ درصد، رشد بهره‌وری کل در کارگاه‌های صنعتی ۱/۷۷ درصد بود. در این دوره کشور به واسطه کاهش شدید قیمت نفت از ۱۶۶۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۳، به ۸۰۶/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷، به رکود شدید اقتصادی رسید و تورم از ۸/۹ درصد در سال ۱۳۶۹ به ۴۹/۳ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید.

در **برنامه دوم**، دولت به‌واسطه مشکلات ناشی از برنامه اول توسعه، دوباره به برخی از سیاست‌های اقتصادی گذشته، نظیر اعمال کنترل بیشتر بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی روی آورد. اما این سیاست‌ها نه تنها به بهبود اوضاع کمک نکرد، بلکه برخی از آثار بالقوه مثبت سیاسی آزادسازی را نیز از میان برد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۴). اگرچه برنامه آزادسازی اقتصادی،

تکان‌هایی را در اقتصاد راکد مانده بعد از انقلاب را به کشور وارد نمود، اما از سوی دیگر سبب ایجاد تشدید پدیده‌ها و مسائلی، از قبیل تعارض‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی شد. بارزترین و سریع‌ترین پیامدهای سیاست تعدیل، در پدیده‌هایی نظیر تورم لحام گسیخته، افزایش بیکاری، کاهش سطح زندگی طبقات متوسط و پایین، رونق زدوبندهای اقتصادی و آشکار شدن پدیده ثروت باد آورده و بارزتر شدن پدیده تجمل‌گرایی، جلوه‌گر شد. سپس، هریک از موارد به نوبه خود باعث نارضایتی بخشی از طبقات، گروه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی مرتبط با آنها گردید (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۴).

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ توسط دولت اصلاحات با شعار «توسعه پایدار» آغاز شد. مقرر شد دولت به عنوان کاتالیزورگر همگن، به گسترش فضای باز سیاسی، تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل، اصلاحات در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... که در لایحه برنامه سوم تدوین شده بود، پردازد.

همچنین، پیش‌بینی شده بود تا در برنامه سوم توسعه، نرخ تورم ۱۵/۹ درصد، رشد نقدینگی ۱۶/۴ درصد و رشد اقتصادی ۶ درصد باشد؛ اما این برنامه در روند اجرا با یک سری کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی روبرو گردید. مهم‌ترین موفقیت‌های برنامه سوم توسعه عبارتند از:

♦ تکمیل طرح‌های اقتصادی نیمه‌تمام دوره قبلی، باز پرداخت بدهی‌ها، اصلاح نظام بودجه‌ریزی و برقراری انضباط مالی بیشتر، تک نرخی کردن ارز در سال ۱۳۸۱، کوچک‌سازی دولت و کاهش حجم دستگاه اداری و اجرایی (بوروکراسی‌زدایی) و ساده‌سازی روش‌ها، تفویض اختیار دولت مرکزی به دولت محلی، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و بازسازی وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی به منظور حذف سازمان‌های موازی، تأکید بر نقش نظارتی دولت به جای تصدّی‌گری، افزایش مشارکت شهروندان در امور اجتماعی و اقتصادی، گسترش توجه به علم و تکنولوژی اطلاعات، ارائه برنامه پنج‌ساله سوم از سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ با تأکید بر ترویج حاکمیت قانون، صادرات غیرنفتی، خصوصی‌سازی و آزادگذاری که به دلیل مخالفت‌ها حاصل چندانی نداشت، مالیات‌گیری از فراریان مالیاتی و لغو تخفیف‌ها، کاهش وابستگی به نفت و آزادسازی بیشتر نرخ ارز در هماهنگی با نرخ بازار بین‌المللی.

♦ در ادامه تلاش‌های دولت هاشمی، در این دوره نیز زیرساخت‌ها تقویت شد و علاوه بر تکمیل ساخت سدهای بزرگی چون کرخه، مسجد سلیمان و کارون ۳، دولت به خودکفایی در گندم، بهره‌برداری از میادین گازی پارس جنوبی و احداث خط آهن بافق - مشهد، دست یافت.

♦ در برنامه‌های نرم‌افزاری نیز، در کنار یکسان‌سازی نرخ ارز، حذف موانع غیر تعرفه‌ای، تجمع عوارض، اصلاح ساختار بودجه، کنترل کسری بودجه، ایجاد صندوق ذخیره ارزی، اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، قانون جدید جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح قانون تجارت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بورس، حذف پیمان سپاری و ...، صورت گرفت (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶).

با روی کار آمدن دولت اصلاحات، قیمت نفت به ۸ دلار در هر بشکه رسید. همزمان با آغاز برنامه سوم توسعه از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳، این دولت توانست بیشترین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی کشور را به ۷/۶ درصد در سال ۱۳۸۲ برساند. همچنین با کنترل نرخ تورم و نوعی ثبات بخشی به اقتصاد ایران، در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳، متوسط نرخ تورم از ۲۵/۵ درصد را به ۱۵/۷ درصد در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، رساند. درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت و گاز در این دوره، معادل ۱۵۶ میلیارد دلار و صادرات غیرنفتی نیز ۳۸/۴ میلیارد دلار بود و با افزایش قیمت نفت از سال ۱۳۷۸، و تشکیل حساب «ذخیره ارزی»، موجودی این حساب در آخر دوره خاتمی معادل ۱۰ میلیارد دلار شد (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶). طبق بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF)^۱، رونق اقتصاد ایران پس از انقلاب از شروع برنامه سوم توسعه رُخ داد، رونقی که همچنان شکننده بود (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۷).

ناگفته نماند در زمان اجرای برنامه سوم، ناکامی‌ها و عدم تحقق اهداف از پیش تعیین شده نیز، رخ داد. به‌طور مثال، با وجود رشد سریع بخش صنعتی، پایین یا حتی منفی بودن کل بهره‌وری در این سال‌ها، که حتی با سرمایه‌گذاری بالای سرمایه فیزیکی نیز همراه بود، سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی، بهره‌وری پائین داشت؛ که طبق بررسی صندوق بین‌المللی پول، شاید ناشی از محدودیت‌های تجاری و پایین بودن بازده سرمایه‌گذاری بخش عمومی در بخش صنعت بوده است (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۷). چراکه با وجود بهبود اوضاع اقتصادی در دوره خاتمی به واسطه افزایش تدریجی تعداد کارخانه‌ها و تولید محصولات صنعتی بسیار با حمایت گمرکی، بازار صادراتی برای این محصولات وجود نداشت و «سوداگری در بازار پول و ارز، یا املاک و مستغلات، همچنان سودآور و کم‌خطرتر بود». در نتیجه، صاحبان سرمایه ترجیح دادند در صادرات و واردات، یا تجارت داخلی، و حتی املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری کنند تا

سرمایه‌گذاری دراز مدت در تولیدات صنعتی (کدی، ۱۳۸۳، ص ۷۰). با این وجود، سرمایه‌گذاری در این دوره با نرخ ۷/۷ درصد، بهترین و با ثبات‌ترین دوره محسوب می‌شود. از طرفی، درآمدهای حاصل از فروش نفت ایران در آستانه ورود دولت اصلاحات به صحنه سیاسی، به ۹/۹ میلیارد دلار کاهش یافته بود و کسری بودجه ناشی از کاهش درآمدها با استقراض از بانک مرکزی تأمین می‌شد؛ اما در سال ۱۳۷۷، صادرات نفت و گاز از ۹/۹۳ به ۳۶/۸۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۳ رسید؛ که به‌طور متوسط می‌توان گفت، نرخ صادرات نفت و گاز در این دوره به ۲۱/۷ میلیارد دلار رسید.

محدودیت‌های شدید در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی، وجود ساختار حقوقی ضعیف، نقش عمده اقتصادی نهادها و بنیادهای دولتی فاسد و مرگ سرمایه‌گذاری مولد به دست بورژوازی بازار، مانع بزرگی برای اصلاح و توسعه اقتصادی بود؛ که باعث می‌شد تا ایران، به شدت وابسته به درآمد بی‌ثبات نفت باقی بماند (صدیقی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲). در واقع با وجود آنکه دولت نقش کاتالیزور همگن را داشت که سیستم را به حالت تعادل برساند؛ اما نتوانست در سیستم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تعادل را به وجود آورد.

با تحقق رشد اقتصادی بالای ۶ درصد، مقامات اقتصادی ایران این امکان را پیدا کردند تا علاوه بر کنترل بدهی‌های خارجی، بخش عمده‌ای از آن را باز پرداخت کنند. بر اساس آمارهای رسمی در این دوره، بدهی‌های خارجی دولت به حدود ۹/۲ میلیارد دلار کاهش یافت. آنچه بررسی آمارها نشان می‌دهد آن است، که دولت اصلاحات تاکنون نتوانسته است، کم‌ترین رشد پایه پولی (۱۵ درصد)، رشد نقدینگی (۲۴/۲ درصد) و نرخ تورم را (با کاهش ۲/۲ درصدی در پایان دولت به ۱۵/۲ درصدی) به نام خود ثبت کند. علاوه بر آن، اگرچه این دولت توانست نرخ بیکاری را از ۱۳/۱ درصد به ۱۰/۳ درصد برساند؛ اما حضور سالانه ۷۰۰ هزار نفر به بازار کار، معرف فشار شدید بر اقتصاد کشور بود. همچنین، به دلیل پرداخت بدهی‌های دولت به سازمان‌های بزرگی چون تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی، شهرداری و غیره، دولت نتوانست آنطور که در قانون آمده است، به خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی اقدام کند. فراتر از آن در این دوره، نسبت هزینه شرکت‌های دولتی در بودجه دولت، از شروع تا خاتمه دولت هشتم، از ۴۱/۶ به ۴۹/۸ درصد افزایش یافت. البته در سال‌هایی که برنامه سوم توسعه اجرا می‌شد، با تصمیم‌گیری در خصوص انحلال یا ادغام و واگذاری ۶۳۶ شرکت دولتی یا سهام متعلق به دولت سعی شد، اندازه دولت کوچک‌تر شود، که متأسفانه در دولت هشتم، محقق نشد؛ بلکه، اندازه دولت بزرگ‌تر هم شد. در حقیقت، بودجه دولت با تولید ناخالص داخلی، که در سال ۱۳۷۹ حدود ۱۹ درصد بود،

در سال ۱۳۸۴ به ۲۳/۷ درصد رسید، که این نشان‌دهنده بزرگ‌تر شدن اندازه دولت است. افزون بر این موارد، واردات کالا و خدمات طی برنامه سوم توسعه، با رشد متوسط سالانه ۴۲/۲ درصد، در مجموع معادل ۱۶۰ میلیارد دلار بود که در مقایسه با رقم پیش‌بینی شده برنامه، ۳۱ درصد بیشتر گشته بود. (گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۳). البته این واردات بی‌رویه، باعث افزایش میزان تعهدات خارجی کشور شد. در مقابل، حدود ۲۸/۲ میلیارد دلار کالای غیرنفتی صادر شد، که حدود ۲ درصد بیشتر از برنامه محقق گردید. این میزان از رشد صادرات، اگرچه تا حد قابل ملاحظه‌ای اهداف برنامه را پوشش می‌داد، اما نمی‌توانست باعث جهش صادرات در برنامه سوم شود.

به رغم بهبود ترکیب نقدینگی در این دوره، نقدینگی بخش خصوصی به طور متوسط، سالانه ۲۸/۹ درصد افزایش یافت که ۱۶/۴ درصد از اهداف برنامه بیشتر بود. افزایش پایه پولی و همچنین افزایش ضریب فزاینده پولی، عوامل مؤثر در افزایش نقدینگی در این دوره زمانی بود. به طوری که طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۳، مقدار پایه پولی ۱/۲ برابر و ضریب فزاینده ۱/۷ برابر شد. در دوره مورد بررسی (۱۳۷۸-۱۳۸۳)، ترکیب نقدینگی به دلیل افزایش سهم شبه پولی (سپرده‌ای غیر دیداری) و کاهش سهم پول (اسکناس، مسکوک و سپرده‌های دیداری) بهبود یافت (گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۴، ص ۴۰-۴۱). اگرچه تورم در سال‌های دولت خاتمی کاهش یافت و نشان‌دهنده هدف‌گذاری‌های مناسب اقتصادی بود؛ اما چنانچه مدیریت بهتری بر روی افزایش حجم ذخایر ارزی در بانک مرکزی صورت می‌گرفت، این افزایش تأثیری بر افزایش نقدینگی نمی‌گذاشت، و همچنان باعث می‌شد تا تورمی یک‌رقمی و حتی متعادل‌تری حاصل گردد.

برنامه چهارم توسعه دولت، به روش «آینده‌نگری» در سال ۱۳۸۳ تدوین شده بود و گزینه رشد معتدل درهم پیوندی با اقتصاد جهانی، هدف‌های کمی را پذیرفته بود تا بتواند به تغییرات کیفی بپردازد. اما به جای آنکه به عنوان کاتالیزورگری باشد که بین سیستم داخلی و خارجی تعادل ایجاد می‌کند، بیشتر نقش دافعه را داشت. در نتیجه به واسطه اتخاذ سیاست‌های تند و اجرای نادرست برخی از تدابیر سیاسی-اقتصادی، چند ماهی از این دوره نگذشته بود که ۴۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شد و این امر نگرانی متصدیان امور، از جمله رئیس قوه قضائیه، را برانگیخت (موثقی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶). تشدید فرار سرمایه‌ها، فرار مغزها، تغییر گسترده مدیران و روی کارآمدن عناصر نظامی بی‌تجربه، یا رده پائین از نظر علمی و مدیریتی، و همچنین بی‌ثباتی در

ارکان مدیریت اجرایی کشور، در کنار رویکرد نظامی و چالش و رویارویی با دنیای غرب، به ویژه در مورد برنامه‌های هسته‌ای، و نیز ردّ مطلق غرب و شعار نابودی اسرائیل، ایران را از همه منابع و امکانات داخلی و خارجی برای پیشرفت و توسعه، اعم از سرمایه، علم و تکنولوژی، محروم کرد و فقر و حاشیه‌نشینی در ایران را افزایش داد. تا حدی که نرخ بیکاری را تا پایان سال ۱۳۹۰ به ۱۲/۲ درصد رساند. همچنین، در طول ۸ سال، نرخ تورم از ۱۰/۳ درصد به حدود ۳۰/۵ درصد در سال ۱۳۹۱، رسید که در ۳۰ سال گذشته بی‌سابقه بود.

با شروع تحریم‌ها، درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱، کاهش شدید ۴۲ درصدی پیدا کرد و بخشی از آن به جای انتقال وجوه دلاری به کشور، با کالاهای دیگر تهاتر می‌شد. در نتیجه دولت با کسری بودجه ۵۳ هزار میلیارد تومانی مواجه گردید. از سویی، تخصیص نامناسب و غیر کارشناسانه درآمدهای نفتی و تزریق غیر مولد پول به جامعه از طرف دولت، که به افزایش نقدینگی و گسترش تقاضا، بدون افزایش همزمان تولید و عرضه، می‌انجامید، آثار تورمی عظیمی را در پی داشت. در نهایت تمامی این اقدامات، رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۲، نسبت به سال ۱۳۹۱، ۲۹/۵ درصد رشد پیدا کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۲، ص ۴۳).

در سال ۱۳۹۲، شاخص‌های تولیدکننده در کشور به میزان ۳۴/۵ درصد نسبت به سال ۱۳۹۱ به عدد ۱۷۸/۱ (بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰) افزایش پیدا کرد. همچنین، شاخص‌های کالاهای صادراتی نیز به میزان ۲۱/۸ درصد نسبت به سال ۱۳۹۱ به عدد ۲۷۳/۰ (بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰) افزایش یافت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۲، ص ۴۵). همچنین، طبق آمار بانک مرکزی بعد از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و باتوجه به عدم پرداخت یارانه تولید، هزینه‌های تولید بعد از اجرای این قانون، ۳۳ درصد افزایش یافت، و رشد اقتصادی در کشور به منفی ۱/۹ رسید؛ چراکه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به‌درستی صورت نگرفت و دولت در اجرای این قانون به‌صورت سلیقه‌ای عمل کرد.

در اسفند ماه سال ۱۳۸۴، میزان کل بدهی‌های بخش دولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی کشور معادل ۱۱ هزار و ۲۴۰ میلیارد تومان بود که در آذر ماه سال ۱۳۹۱، به ۵۳ هزار و ۲۰۷ میلیارد تومان رسید. درواقع، تخصیص درآمدهای نفتی بر اساس نگرش‌های سیاسی-ایدئولوژیک به نهادها و امور غیر تولیدی و در پیش گرفتن منطق توزیع به جای تولید، باعث این اتفاق قلمداد شد. همچنین، بسیج منابع و امکانات برای جنگ به جای بسیج برای توسعه، در یک فضای پرتنش و بی‌ثبات سیاسی و بین‌المللی، به ویژه در رابطه با آمریکا و مسائل هسته‌ای، که

بودجه عظیمی را به سمت جنگ و نظامی‌گری و خرید تسلیحاتی منحرف می‌کرد، به شدت مانع سرمایه‌گذاری‌های مولد داخلی و خارجی گردید که موج عظیمی از بحران را در جامعه به وجود آورد (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۷). بنابراین، طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱، ایران کم‌ترین متوسط رشد را تجربه کرد. ارزش پول ملی در این دوره، به یک سوم کاهش یافت. همچنین، افزایش نرخ شدید تورم منجر به بی‌عدالتی و نابرابری بیشتر در جامعه شد. در نهایت دولت احمدی‌نژاد نتوانست فرایند توسعه در ایران را تسریع کند و به اهداف برنامه چهارم توسعه دست بیابد.

در برنامه پنجم توسعه، به واسطه دور باطل رکود تورمی بحران آفرینی که در کشور وجود داشت و شرایط وخیمی که بر اوضاع اقتصادی کشور حاکم بود؛ گلوگاه تولید از آثار مستقیم تحریم به مسائل دیگری منتقل شد. بنابراین، سه مسئله مهم پس از سال ۱۳۹۳، باید با راهکارهای مناسب توسط دولت روحانی حل می‌شدند (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۹-۲۶۸):

الف- در موضوع مصارف خانوار و سرمایه‌گذاری، دولت علاوه بر اقداماتی برای کاهش نرخ سود سپرده‌ها به صورت دستوری -که موفق عمل نکرد- دو کار اصلی دیگری انجام داد: نخست، تسهیلات خرید خودرو بود که ذی‌نفعان قدرتمندی داشت و توانست به مرحله اجرا برسد. دوم، کارت اعتباری بود، که با وجود مهم‌تر بودن آن، شکست خورد. اگرچه سرمایه‌گذاری پیش از سال ۱۳۹۰ کاهش یافته بود، اما برای بازگرداندن میزان تولید ناخالص به سطح سال ۱۳۹۰، نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی نداشت و فقط باید تقاضای قبلی بازگردانده می‌شد. در اصل، افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور، بیش از اینکه نیاز به سرمایه‌گذاری فیزیکی داشته باشد، نیاز به اصلاح ساختارها داشت، تا باعث افزایش پایداری و مقاوم‌سازی اقتصاد کشور شود.

ب- در موضوع مخارج دولت، با کاهش درآمد نفت، پروژه‌های عمرانی دولت کاهش یافت و به طور مستقیم و غیرمستقیم (از طریق تقاضای خانوار) تقاضا را کاهش داد. در نتیجه دولت تصمیم به فروش اوراق مشارکت گرفت که به دلیل ناکارآمدی تأمین مالی نتوانست موفق عمل نماید. زمان بیش از حدی که برای ساخت پروژه‌های عمرانی صرف شد، قیمت تمام شده این پروژه‌ها را افزایش داد و آنها را به مرز استهلاک نزدیک کرد. همچنین، دولت روحانی از منابع صندوق توسعه ملی برای پروژه‌های عمرانی مانند آب استفاده کرد. علاوه بر آن، در صورتی که کاهش نرخ سود و تسهیلات بانکی به صورت درون‌زا با اصلاحات نظام بانکی امکان‌پذیر بود؛ اولین اولویت‌های اصلاح اقتصاد ایران، اصلاح نظام بانکی و مالیاتی برای تضعیف بازارهای سوداگرانه موازی تولید بود؛ که معطل ماند.

ج- در موضوع خالص صادرات غیرنفتی، رشد صادرات و کاهش واردات به کندی انجام شد، و دولت اقداماتی برای افزایش صادرات و کنترل قاچاق انجام نداد.

در زمینه رشد اقتصادی - که البته تا حد زیادی به فروش نفت وابسته است نه فعالیت‌های اقتصادی - بدون در نظر گرفتن درآمد حاصل از نفت، مطابق محاسبه مرکز آمار در سال ۱۳۹۵، به مثبت ۵ درصد و با وجود نفت در سال ۱۳۹۵، به مثبت ۷/۲ درصد رسید. البته، رشد فروش نفت، تنها به افزایش درآمد دولت و هزینه‌های دولتی منجر می‌شود که در دوره‌های بعدی باعث تحریک تقاضا می‌گردد. از سویی، رشد اقتصادی بدون نفت هم بوی نفت می‌دهد. در سال ۱۳۹۵، نسبت به سال ۱۳۹۴، صادرات خام یا با فراوری کم، (میعانات گازی ۵۶/۴ درصد، مواد معدنی ۴۱/۳ درصد، مواد بالا دستی پتروشیمی ۷/۵ درصد و صادرات کالاهای صنعتی ۱۳۹۵، نسبت به سال قبل، با کاهش شدید منفی ۱۵ درصدی) رشد زیادی پیدا کرد. این در شرایطی است که کم‌ترین نرخ رشد با منفی ۹/۵ درصد، متعلق به سال ۱۳۶۵ بوده است (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۹).

در زمینه ارز از سال ۱۳۹۲، بازار روند نسبتاً با ثباتی را طی کرد، تا پاییز سال ۱۳۹۴ به بعد، که بازار ارز به تدریج شاهد نوساناتی شد، که عمدتاً ناشی از نوسانات بازار نفت و اخبار سیاسی مرتبط با فرایندهای اجرایی شدن برجام بود. از سال ۱۳۹۵ و به طور مشخص از خرداد ماه، بازار به تدریج ملتهب شد و نرخ بازار غیررسمی دلار در برابر ریال، روندی صعودی پیدا کرد، این وضعیت در سال ۱۳۹۷ به اوج رسید.

با مطرح شدن تحریم ایران از سوی دولت آمریکا، ارزش ریال به یک‌باره در حدود ۶۰ یا ۷۰ درصد کاهش پیدا کرد. در نتیجه در پی رکوردشکنی و افزایش بی‌سابقه نرخ ارز در اوایل مهرماه سال ۱۳۹۷، نرخ ارز دچار یک بحران جدی شد. در واقع، با افزایش ۱۵۶ درصدی قیمت ارز نسبت به سال ۱۳۹۶، بزرگ‌ترین شوک ارزی تاریخ بر اقتصاد ایران وارد شد، به گونه‌ای که پیامدهای افزایش قیمت ارز در سال ۱۳۹۷، غیر قابل مقایسه با گرانی و کمبود در دوران سیاه قاجار، وضعیت بحرانی کشور در جنگ جهانی دوم و جنگ هشت ساله در دهه ۶۰ بود. با وجود آنکه دولت به عنوان راهکار، دلار ۴۲۰۰ تومانی را اعلام کرده بود، اما همچنان در بازار غیر رسمی، نرخ ارز تا مرز یک دلار برابر ۱۴۸/۰۰۰ ریال، مورد معامله قرار گرفت. این التهاب برگرفته از دو مؤلفه بود (میرعباسی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۰):

♦ مؤلفه اقتصادی، رشد مزمن نقدینگی طی سال‌های گذشته، کاهش قیمت نفت، کاهش نرخ

سود بانکی و افزایش ارزش دلار در بازارهای جهانی.

♦ مؤلفه غیر اقتصادی، نتایج انتخابات آمریکا و ریاست جمهوری دونالد ترامپ، اعلام سیاست دولت مبنی بر یکسان‌سازی نرخ ارز، تقاضا برای مسافرت به عتبات عالیات در اربعین و اختلال در عرضه ارز توسط شرکت‌های پتروشیمی در بازار، موجب افزایش تقاضای سفته‌بازانه برای نرخ ارز شد. با این حال، باید توجه کرد که این عوامل همگی نقش ثانویه در افزایش نرخ ارز داشته‌اند و عوامل اقتصادی را باید علت زمینه‌ای و اصلی کاهش ارزش پول ملی دانست؛ که فقر و بیکاری را به بیش از حد رساند.

بنا بر گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم مواد خوراکی نقطه به نقطه در فاصله بهمن ماه ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶، از مرز ۴۲ درصد گذشت. این بالاترین نرخ تورم بعد از جنگ و دقیقاً مشابه نرخ تورم در پایان دولت احمدی‌نژاد در خرداد سال ۱۳۹۲ بود. آمار تورم در دوره دوم، یکی از آشکارترین نشانه‌های سقوط اقتصادی در ماه‌های اخیر سال ۱۳۹۹ است. شرایط اقتصادی کشور همچنان رو به وخامت و گران شدن روز افزون مایحتاج عمومی، ادامه‌دار است. به‌گونه‌ای که بسیاری از مواد غذایی مثل گوشت، مرغ، لبنیات و برخی سبزیجات از سبد غذایی روزانه مردم حذف گردیده شد.

یکی از دلایل سقوط شاخص رفاه در این برهه از زمان در کشور، پرداخت ارز ۴۲۰۰ تومانی دولت به همه وارد کنندگان کالاهای اساسی و تجار است؛ که متأسفانه نتوانست مطالبه درستی از این افراد داشته باشد. چراکه بخشی از این افراد، ارز با مبلغی که دریافت کرده بودند را وارد بازار نکردند و بخش دیگری هم که ارز را وارد بازار کردند، به لحاظ تفاوت قیمتی که داشت، با ارز ۴۲۰۰ تومانی محاسبه نشد. در واقع، پرداخت ۹۳۴ هزار میلیارد تومان یارانه پنهان به وارد کنندگان و تجار در کشور که حدود ۴۵ هزار میلیارد تومان آن نیز از معافیت رسمی مالیاتی در کشور برخوردار بودند، سیاست اجرایی درست و کارآمدی نبود، و دولت می‌بایست در پرداخت بی‌پروای اینگونه از یارانه‌ها، تجدید نظر مطلوبی می‌داشت. از سویی سرمایه‌گذاری خارجی که قرار بود تا سال ۱۳۹۵، به ۱۳ میلیارد دلار برسد، با به فعلیت درآمدن برخی از آنها، معادل ۵ میلیارد دلار شد؛ که در کل، حدود ۱/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی به دست آمد، که نتوانست منفعتی را در بر داشته باشد. در نهایت دولت روحانی حتی با گران کردن و سهمیه‌ای کردن بنزین و استفاده بهره آن به نفع دهک‌های پایین و خرید و فروش در بازار بورس هم نتوانست، فرایند توسعه در ایران را تسریع کند و به اهداف برنامه پنجم توسعه دست بیابد.

۷. آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی

اقتصاد ایران میراث‌دار اقتصاد آسیب‌پذیری است که در دوره تعدیل ساختاری شکل گرفت. ضعف شدید کارشناسی، فقدان دانش اقتصاد، برنامه‌ریزی و نیز به خاطر ماهیت طبقاتی و منافع تدوین‌کنندگان، برنامه‌های توسعه نتوانست راهبردها، تحولات ساختاری ضروری و نیز نیروها، تکیه‌گاه‌ها، اهرم‌ها و ابزارهای مناسب را برای هدف موانع توسعه همگانی و رشدزایی اقتصاد کشف کند. همچنین، تأثیر سیاست‌گذاری‌های راست‌گرایانه و متکی به روش شکست‌خورده تعدیل ساختاری در برنامه و بودجه‌نویسی از یک سو و تأثیر سیاست‌گذاری‌های محافظه‌کارانه افراطی در مجلس با ممانعت از تشکیل سرمایه مولد و مقابله با ورود سرمایه خارجی مبتنی بر برنامه و مصلحت‌بینی اقتصاد ملی از دیگر سو، عرصه را بر اقتصاد ایران تنگ کرد؛ بدون آنکه راهبرد همسو و همزمانی برای توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور داشته باشند.

حال آنکه سیاست‌های تثبیت اقتصادی باید جنبه ساختاری، ریشه‌یابانه و پویا داشته باشد. عمده‌ترین بخش این سیاست‌ها نخست به بازتوزیع ثروت و درآمد، به ویژه آنچه در اختیار نهادها و اشخاص به صورت عاطل، ناموجه و غیر قانونی قرار گرفته است، مربوط می‌شود. دوم، توسعه مستلزم حذف خوش‌بینی است. باید توجه داشت که:

♦ شکاف‌ها با قدرت صنعتی، فنی و علمی جهان که خود می‌تواند به عامل بازدارنده تبدیل شود، افزایش یافته است.

♦ نیروهای انسانی که عاطل مانده‌اند، قابلیت و توانمندی خود را از دست داده‌اند.

♦ ذخایر زیرزمینی و روزمینی که مورد بهره‌وری قرار گرفته‌اند، مصرف و سوزانده شدند. این امر منجر به هدر دادن منابع اقتصادی و انسانی شده است.

♦ کاهش واقعی رفاه عامه، محرومیت‌هایی که مردم جامعه تحمل کردند و فشارهای مستقیم ناشی از تحمل دوره‌های گذشته، منجر به کاهش اعتماد جامعه گردیده است.

بنابراین، دولت باید بداند که با افزایش سیاست‌های تبلیغی و نمایشی به جای افتتاح طرح‌هایی در رشته‌های حمل و نقل، مخابرات، زیرساخت‌ها؛ هزینه‌های ریالی برای سرمایه‌گذاری جاری و برای پرداخت حقوق و دستمزد در راستای طرح‌های مورد نظر؛ عدم توجه به تخریب منابع طبیعی، آلودگی‌های ایجاد شده در هوا و مکان و تخریب محیط زیست مصنوع به ویژه میراث فرهنگی و...، نمی‌تواند توسعه پایدار داشته باشد؛ بلکه بسترها و زمینه‌های لازم برای تحقق توسعه را هم از بین خواهد برد.

۸. نتیجه‌گیری

نهاد دولت نقش مؤثری در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور دارد. اما تحولی که دولت‌ها طی ادوار گذشته در سیاست‌های اقتصادی کشور به‌وجود آورده‌اند، نشان‌دهنده آنست که نقش اجتناب‌ناپذیر دولت به‌عنوان کاتالیزورگر، از عامل تقویت‌کننده و هدایت‌گر توسعه پایدار، به عاملی که در جهت توزیع عادلانه فقر تلاش می‌نماید، کاهش یافته است. آمارها و شواهد زندگی مردم، نشان از توزیع نامناسب درآمد، افزایش تورم و کاهش عدالت اجتماعی دارد. هر چند رشد و توسعه پایدار، هدف کلان برنامه‌ریزی‌ها بوده، ولی این توسعه نه تنها بدست نیامده است، بلکه جامعه بیش از هر زمانی درگیر تلاطمات ارزی، بیکاری و نوسان شدید در رشد اقتصادی ناپایداری است. در واقع دولت نتوانست در اجرای برنامه‌ها، آنچه که مطابق قاعده اصالت عام، در برگیرنده منافع برای کل جامعه است را حفظ کند.

باوجود آنکه هدف برنامه‌ها کاهش وابستگی به نفت و افزایش صادرات غیر نفتی بود، اما به درستی محقق نشد. از سویی مقرر شد تا مردم در اقتصاد کشور مشارکت کنند، تا بخش خصوصی متعادل و معادل بخش دولتی شود؛ اما همچنان اقتصاد کشور ایران، توسط شرکت‌های دولتی و عمومی اداره می‌شود و آن بخش که به واسطه برخورداری از رانت خصوصی شدند، به دلیل پیشبرد نادرست برنامه‌های دولت، تأثیر مناسبی در رشد و توسعه نداشته‌اند؛ چرا که دولت‌ها در اجرای برنامه‌های مشارکت‌محور و اجرای درست قانون‌گرایی و در معرض قوانین قرار دادن تمامی افراد، با ضعف شدید روبرو بوده‌اند و نتوانسته‌اند، مسئولیت اخلاقی خود را برای کل جامعه به اجرا در بیاورند.

از این‌رو، وابستگی اقتصادی، فقر و شکاف طبقاتی، عدم تحرک بخش خصوصی و تولیدی و گسترش فساد اداری- مالی، نشان‌دهنده آنست که الگوی تعدیل اقتصادی که دولتمردان کشور به‌کار گرفته‌اند، با شکست روبروست و این موارد پیامد دخالت دولت غیر پاسخگو در توسعه اقتصادی است، که با انحراف از اجرای درست برنامه‌های توسعه، باعث وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور شده است. در واقع دولتی که به‌عنوان کاتالیزورگر خود طراح، برنامه‌ریز، مجری و ناظر توسعه است، بدین‌سان فرایند توسعه را به محاق برده است. در نتیجه، نه تنها بسترها و زمینه‌های لازم برای تحقق توسعه از بین رفته، بلکه پیامدهای مخاطره‌آمیزی، چون بحران توسعه اقتصادی و شکنندگی توسعه همه‌جانبه در کشور را به‌همراه داشته است.

۹. راهبردهای پیشنهادی

رسیدن به توسعه و کاهش فقر و اختلاف طبقاتی مستلزم آماده‌سازی زیرساخت‌های محیطی

با تکیه بر مؤلفه‌های درون ساختاری فرهنگ، باورها و اعتقاداتی است که در ابعاد اجتماعی جامعه پایه‌ریزی شود. بنابراین، باید استراتژی توسعه توسط کسانی پایه‌ریزی شود که تجربه و آگاهی کامل از شرایط بومی دارند و هدفشان منفعت همگانی است. در این راه توجه به اصول مندرج در قانون اساسی نیز به عنوان تبلورات ایدئولوژی اسلامی، خود یکی از بهترین راه‌هاست.

دوم، مدیریت عمومی است؛ که با به حاشیه رانده شدن نخبگان یا با فرار مغزها، دچار چالش شده است. وجود متخصصین و افراد مستعد و کارآمد می‌تواند در بهبودی شرایط کمک کند. حذف بهترین‌ها و دور باطل نخبگان، علاوه بر اینکه توسعه سیاسی را دچار مشکل کرده، بلکه توسعه اقتصادی را نیز به چالش کشیده است. بنابراین، هر موفقیتی مستلزم بصیرت و نوآوری گسترده سازمانی است. از این رو لازم است، رفرمی اساسی به واسطه ارائه مصادیق و جزئیات کارا و سالم، مطابق قوانین نظام اداری و تشکیلاتی، در بخش‌های سیاسی-اداری و اقتصادی صورت بگیرد؛ تا با حضور متخصصین و افراد مستعد و کارآمد، ابتکار شخصی به حداقل ممکن برسد و برنامه‌ریزی‌ها بتوانند، مسیر پیشرفت را مطابق با شرایط جامعه و به روز، پیش ببرند.

منابع

- احمدی، علی‌محمد؛ مهرگان، نادر (۱۳۸۴). تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران برای دوره ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۹. *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۷۰.
- اکبرزاده، فریدون؛ همراهی، نعمت‌الله (۱۳۹۷). *دولت توسعه‌گرایی هاشمی رفسنجانی و سیاست تعدیل اقتصادی*. در: ششمین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی.
- دیگارد، ژان پیر؛ اورکاد، برنار؛ ریشار، یان (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم*. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: نشر البرز، چاپ دوم.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶). *تقدی بر خصوصی‌سازی در ایران*. تهران: موسسه رسا.
- سازمان برنامه و بودجه ایران (۱۳۹۲). *سالنامه آماری کشور*. تهران: سازمان برنامه و بودجه ایران.
- صدیقی، کورس (۱۳۸۳/۰۲/۲۹). کمک به انباشت سرمایه. *روزنامه شرق*، شماره ۱۹۲.
- کدی، نیکی (۱۳۸۳). *نتایج انقلاب*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
- گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد برنامه سوم توسعه. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶). *آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران: (برنامه اول تا چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران)*. تهران: نشر اختران.
- موتقی، احمد (۱۳۸۸). *نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)*. تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
- میرعباسی، فاطمه (۱۳۹۸). *تأثیر ساخت دولت در ظهور بحران‌های دیوان‌سالاری در ایران معاصر ۱۳۹۷-۱۳۵۷*. رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.